

Submit Date: 01 July 2026
Revise Date: 07 October 2026
Accept Date: 15 October 2026
Initial Publish: 17 October 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Critical Analysis of the Rules of Ta'zir and Strategies for Their Reform in Imami and Sunni Jurisprudence

Seyed Isa Mousavi¹, Hassan Heydari^{2*}, Hormuz Asadi Kohbad¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramh.C., Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran
2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

* Corresponding Author's Email: 1988339431@iau.ac.ir

ABSTRACT

Ta'zir is one of the most flexible institutions of Islamic criminal jurisprudence, as its form and severity are not fixed in many cases and may therefore be adapted to diverse forms of misconduct and newly emerging social problems. At the same time, this flexibility can create serious challenges when it is not accompanied by clear legal and jurisprudential standards, particularly with regard to the scope of governmental authority, consistency of judicial practice, legal predictability, and proportionality between offense and punishment. Using a descriptive-analytical and comparative approach, this study critically examines the principal rules governing ta'zir in Imami and Sunni jurisprudence with particular emphasis on their foundations of legitimacy, scope of application, limits of judicial and governmental discretion, and procedural implications. The analysis focuses primarily on the rules of "al-ta'zir bi-ma duna al-hadd," "al-ta'zir bi-ma yarah al-hakim," and "al-ta'zir li-kull ma'siya." The findings indicate that the first rule can no longer be interpreted merely through numerical comparison with fixed punishments and should instead be reconstructed through the broader principle of proportionality. Likewise, the authority of the ruler or judge should be transformed from personal discretion into legally bounded, reasoned, and reviewable discretion. The rule permitting ta'zir for every act of disobedience also requires restriction through a clear distinction between religious sin, regulatory violation, and criminally punishable conduct. The study ultimately proposes a reform model based on legality, proportionality, graduated penal responses, judicial accountability, and restorative mechanisms. Such a framework can preserve the adaptive capacity of ta'zir while bringing its operation into closer alignment with the requirements of contemporary criminal justice.

Keywords: Ta'zir, Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence, Criminal Justice, Proportionality, Judicial Discretion, Reform of Ta'zir Rules.

How to cite: Mousavi, S. I., Heydari, H., & Kohbad, H. A. (2027). A Critical Analysis of the Rules of Ta'zir and Strategies for Their Reform in Imami and Sunni Jurisprudence. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-21.



تاریخ ارسال: ۱۰ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۱۵ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۲۳ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل انتقادی و راهبردهای اصلاح قواعد تعزیرات در فقه امامیه و اهل سنت

سید عیسی موسوی^۱، حسن حیدری^{۲*}، هرمز اسدی کوه باد^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: 1988339431@iau.ac.ir

چکیده

تعزیر یکی از انعطاف پذیرترین نهادهای کیفری در فقه اسلامی است که به دلیل فقدان تعیین ثابت در بسیاری از موارد، امکان پاسخ‌گویی به رفتارهای متنوع و مسائل مستحدث را فراهم می‌سازد. با این حال، همین انعطاف‌پذیری می‌تواند در صورت فقدان ضوابط روشن، زمینه‌ساز گسترش اختیار حاکم، تفاوت در رویه‌های قضایی، عدم پیش‌بینی‌پذیری و اختلال در اصل تناسب جرم و مجازات شود. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، قواعد بنیادین تعزیر در فقه امامیه و اهل سنت را از حیث مبانی مشروعیت، قلمرو اعمال، حدود اختیار حاکم و الزامات اجرایی بررسی و نقد می‌کند. تمرکز اصلی بر قواعد «التعزیر بما دون الحد»، «التعزیر بما یراه الحاکم» و «التعزیر لکل معصیه» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قاعده نخست در نظام کیفری معاصر نمی‌تواند صرفاً بر مبنای مقایسه عددی با حدود تفسیر شود و باید در پرتو اصل تناسب بازخوانی گردد. همچنین، اختیار حاکم در تعیین تعزیر باید از صلاح‌دید شخصی به صلاح‌دید مقید، مستدل و قانون‌پایه تبدیل شود. درباره قاعده «التعزیر لکل معصیه» نیز تفکیک میان معصیت شرعی، تخلف حکومتی و جرم تعزیری ضروری است تا از توسعه بی‌ضابطه قلمرو جرم‌انگاری جلوگیری شود. پژوهش در نهایت، الگویی اصلاحی مبتنی بر قانون‌مندی، تناسب، تدریج در واکنش کیفری، پاسخ‌گویی قضایی و استفاده از ظرفیت‌های ترمیمی پیشنهاد می‌کند. این الگو می‌تواند ضمن حفظ انعطاف‌پذیری تعزیر، زمینه هماهنگی بیشتر آن را با الزامات عدالت کیفری معاصر فراهم سازد.

کلیدواژگان: تعزیر، فقه امامیه، فقه اهل سنت، عدالت کیفری، تناسب جرم و مجازات، اختیار حاکم، اصلاح قواعد تعزیر.

نحوه استناددهی: موسوی، سید عیسی، حیدری، حسن، و اسدی کوه باد، هرمز. (۱۴۰۶). تحلیل انتقادی و راهبردهای اصلاح قواعد تعزیرات در فقه امامیه و اهل سنت. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*. ۵(۶)، ۲۱-۱.



فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، با وجود پذیرش اصل مشروعیت تعزیر، در مبانی استنباطی، قلمرو اعمال، حدود صلاحیت حاکم و برخی ضوابط تعیین مجازات تفاوت‌هایی دارند. در فقه امامیه، نصوص، سیره، عقل، حفظ نظام و ادله ناظر بر صلاحیت حاکم از جمله منابع و مبانی مورد توجه‌اند؛ در حالی که در فقه اهل سنت، افزون بر قرآن و سنت، قیاس، مصالح مرسله و تلقی گسترده‌تر از سیاست شرعیه می‌تواند در توسعه قلمرو پاسخ تعزیری نقش ایفا کند. بحث از اعتبار قیاس در استنباط احکام و تفاوت دیدگاه امامیه و اهل سنت در این زمینه یکی از زمینه‌های اصلی اختلاف روش‌شناختی میان دو نظام است (Ghodsi, 2018). در ادبیات اهل سنت نیز قیاس به عنوان ابزاری برای تسری حکم از موضوع منصوص به موضوع غیرمنصوص بر پایه علت مشترک، جایگاه مهمی در حل مسائل نوپدید دارد (al-Zuhayli, 2020) و تأثیر آن بر استخراج احکام شرعی در مطالعات فقهی اهل سنت به صورت مستقل مورد بحث قرار گرفته است (Ali, 2019). این تفاوت روش‌شناختی در حوزه تعزیر آثار مهمی دارد؛ زیرا هرچه دایره منابع مولد الزام و اختیار حاکم گسترده‌تر تلقی شود، امکان توسعه رفتارهای قابل تعزیر نیز افزایش می‌یابد. با این حال، این تفاوت نباید به ساده‌سازی تقابل میان «فقه محدودکننده امامیه» و «فقه توسعه‌گرای اهل سنت» بینجامد، زیرا هر دو سنت فقهی حاوی گرایش‌های درونی متنوع، قیود مصلحتی و ضوابطی برای کنترل اعمال قدرت کیفری‌اند و در هر دو، مسئله جلوگیری از خودسری و رعایت عدالت دارای اهمیت است.

مسئله بنیادین پژوهش حاضر از همین دوگانگی میان «انعطاف لازم» و «ضابطه‌مندی ضروری» شکل می‌گیرد. اگر تعزیر کاملاً از پیش تعیین و همانند حد ثابت شود، بخش مهمی از کارکرد انعطاف‌پذیر آن از بین می‌رود؛ اما اگر تعیین رفتار قابل مجازات و نوع و میزان پاسخ کیفری به تشخیص نامحدود حاکم واگذار شود، خطر سلیقه‌محوری، بی‌ثباتی قضایی، پیش‌بینی‌ناپذیری، نقض

تعزیر از مهم‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین نهادهای نظام کیفری اسلام است؛ نهادی که اهمیت آن بیش از آنکه از حیث شدت یا نوع مجازات باشد، از گستردگی قلمرو، انعطاف‌پذیری و ارتباط مستقیم آن با صلاحیت حاکم در تنظیم واکنش کیفری ناشی می‌شود. در تقسیم‌بندی رایج مجازات‌های اسلامی، حدود، قصاص و دیات تا حد زیادی با عناوین، شرایط و ضمانت‌اجراهای از پیش تعیین‌شده پیوند یافته‌اند، اما تعزیر ماهیتی متفاوت دارد و در بخش وسیعی از موارد، تعیین اصل واکنش، نوع پاسخ، میزان مجازات و کیفیت اجرای آن به ارزیابی شرایط جرم، وضعیت مرتکب، مصالح اجتماعی و اختیارات مقام صالح وابسته می‌شود. همین ویژگی موجب شده است تعزیر در طول تاریخ فقه اسلامی ظرفیت قابل توجهی برای پاسخ‌گویی به رفتارهای زیان‌بار متغیر داشته باشد و بتواند خلأ میان احکام ثابت کیفری و نیازهای متحول جامعه را پوشش دهد. در پژوهش‌های معاصر نیز بر این نکته تأکید شده است که تعزیر را نمی‌توان صرفاً مجازاتی فروتر از حد دانست، بلکه باید آن را بخشی از سیاست کیفری شریعت تلقی کرد که رابطه‌ای وثیق با نظم اجتماعی و شیوه مواجهه حکومت اسلامی با رفتارهای مخل مصالح عمومی دارد (Gholich, 2020). بررسی نسبت تعزیر با رفتارهای حرام شرعی و تخلف از مقررات حکومتی نیز نشان می‌دهد که مسئله اصلی تنها تعیین یک مجازات برای یک معصیت نیست، بلکه تعیین حدود تبدیل الزام دینی، هنجار اجتماعی و مقرر حکومتی به ممنوعیت قابل ضمانت اجرای کیفری است (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). از این منظر، تعزیر در نقطه تلاقی فقه فردی، فقه حکومتی، سیاست جنایی و حقوق عمومی قرار می‌گیرد و تحلیل آن بدون توجه هم‌زمان به این ابعاد، تصویری ناقص از ساختار این نهاد ارائه خواهد کرد.

تناسب و تفاوت ناروا در برخورد با مرتکبان مشابه افزایش خواهد یافت. امکان قانون‌گذاری کیفری در حوزه تعزیرات از منظر فقه امامیه دقیقاً در پاسخ به این مسئله اهمیت پیدا می‌کند و می‌تواند رابطه میان صلاحیت شرعی حاکم و ضرورت تعیین قانونی ضوابط مجازات را روشن سازد (Elham, 2023). همین موضوع در مطالعات مربوط به «تعزیر منصوص» نیز دیده می‌شود؛ جایی که مشخص نیست صرف تعیین مقدار یا نوع خاصی از مجازات در منبع شرعی، ماهیت آن را به حد نزدیک می‌کند یا همچنان باید آن را تعزیر دانست (Javidi & Bani Asadi, 2021). تحلیل ماهیت تعزیرات منصوص و غیرمنصوص نشان می‌دهد که تمایزگذاری میان این دو دسته نه صرفاً یک بحث اصطلاحی، بلکه عاملی مؤثر در تعیین دامنه اختیار قاضی و امکان قانون‌گذاری است (Ebrahimi & Razzaghi Mousavi, 2020). به همین دلیل، بازخوانی قواعد تعزیر باید در سطحی فراتر از گردآوری اقوال انجام شود و نسبت هر قاعده با اصولی چون قانونی بودن، تناسب، امنیت حقوقی، فردی‌سازی مجازات و مسئولیت‌پذیری قضایی سنجیده شود.

در این چارچوب، قواعدی مانند «التعزیر بما دون الحد»، «التعزیر بما یراه الحاکم» و «التعزیر لکل معصیه» جایگاه محوری دارند. قاعده نخست می‌کوشد مرزی میان تعزیر و حد برقرار سازد، اما اختلاف در اینکه «حد» در این عبارت به کمترین حد، حد مشابه یا مطلق مجازات حدی اشاره دارد، زمینه برداشت‌های متفاوتی را فراهم کرده است. معیارهای تمایز حد و تعزیر در مذاهب اسلامی همواره یکسان نبوده و اختلاف درباره منشأ تعیین، میزان ثابت یا متغیر مجازات و نقش حاکم در اجرا، مرزبندی دو نهاد را پیچیده ساخته است (Shafeipour et al., 2019). حتی مبنای نظری تقسیم مجازات‌های اسلامی به حد و تعزیر نیز مورد پرسش قرار گرفته و نشان داده شده است که این دوگانه از حیث مبانی و آثار به بازخوانی نیاز دارد (Nobahar, 2013). قاعده دوم، یعنی

«التعزیر بما یراه الحاکم»، مرکز ثقل بحث اختیار کیفری است. اگر مفاد آن به معنای صلاحیت مطلق برای انتخاب هر واکنش ممکن تلقی شود، نظام تعزیر به شدت وابسته به شخص تصمیم‌گیرنده خواهد شد؛ ولی اگر «رأی حاکم» در چهارچوب عدالت، مصلحت، قانون، تناسب و قیود شرعی تفسیر شود، همین قاعده می‌تواند امکان فردی‌سازی و پاسخ متناسب را فراهم آورد. مطالعات مربوط به صلاحیت حاکم اسلامی در اجرای احکام متعارض نشان می‌دهد که اعمال اقتدار حاکم نیز در فقه از منطلق ترجیح، مصلحت و ضوابط شرعی جدا نیست (Samimi et al., 2022). بنابراین، تعبیر «بما یراه الحاکم» باید ناظر به صلاحیت تخصصی و مقید باشد، نه اجازه‌ای برای تصمیم شخصی فاقد معیار.

قاعده «التعزیر لکل معصیه» نیز یکی از حساس‌ترین نقاط بحث است. اگر هر معصیت به صرف ماهیت شرعی آن قابل تعزیر تلقی شود، فاصله میان اخلاق، تکلیف شرعی و جرم به شدت کاهش می‌یابد و دامنه مداخله کیفری حکومت گسترده می‌شود. مطالعات مربوط به قلمرو تعزیر نشان داده‌اند که ادله توسعه تعزیر به همه معاصی نیازمند بررسی دقیق سندی و دلالتی‌اند (Masjedsaraei, 2013). همچنین، تحلیل تعزیر بر محرمات شرعی و تخلف از مقررات حکومتی بیانگر آن است که دو حوزه «معصیت شرعی» و «نقض مقرر حکومتی» را نمی‌توان بدون ضابطه در یک سطح قرار داد (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). مسئله حفظ نظم اجتماعی می‌تواند مبنایی برای واکنش حکومت در برابر برخی رفتارها باشد، اما حفظ نظم نیز مفهومی بی‌حد و مرز نیست و باید بر اساس ضرورت واقعی، وجود آسیب اجتماعی و تناسب مداخله تفسیر شود. ادبیات فقه امامیه درباره وجوب حفظ نظم بر اهمیت صیانت از ساختار اجتماعی تأکید دارد (Baghizadeh & Omidifard, 2014)، در حالی که نقش امر به معروف و نهی از منکر در حفظ نظم اجتماعی نیز نشان می‌دهد که همه شیوه‌های مواجهه با رفتار ناپسند الزاماً کیفری

بر این اساس، مقاله حاضر در ادامه ابتدا مبانی و قواعد بنیادین تعزیر را در دو نظام فقهی بازخوانی می‌کند، سپس آن قواعد را از منظر انسجام درونی، تحدید قدرت کیفری، اصل تناسب و الزامات عدالت ارزیابی می‌نماید و در نهایت، مجموعه‌ای از راهبردهای اصلاحی برای بازآرایی نظام تعزیر ارائه می‌دهد. فرض اساسی آن است که ظرفیت اصلاح نه در بیرون از فقه، بلکه در ترکیب اصولی همچون عدالت، مصلحت، حفظ نظام، عقلانیت، مراتب واکنش و محدودیت قدرت با الزامات قانون‌مندی قرار دارد. در نتیجه، تعزیر می‌تواند از نهادی که در برخی قرائت‌ها به صلاح‌دید وسیع و غیرقابل پیش‌بینی وابسته است، به سازوکاری تبدیل شود که انعطاف خود را در چهارچوب معیارهای روشن و قابل ارزیابی حفظ کند.

مبانی و قواعد بنیادین تعزیر در فقه امامیه و اهل سنت

تعزیر در معنای فقهی، مجازاتی است که برخلاف بسیاری از حدود، نوع یا مقدار آن در همه موارد به صورت ثابت و تغییرناپذیر تعیین نشده و اجرای آن در محدوده‌ای معین به مقام صالح واگذار می‌شود. با این حال، فروکاستن مفهوم تعزیر به «هر مجازات غیرمقدر» کافی نیست؛ زیرا ساختار این نهاد علاوه بر عنصر عدم تقدیر ثابت، با هدف تأدیب، اصلاح، بازدارندگی، صیانت از نظم و واکنش به رفتارهایی مرتبط است که فاقد مجازات حدی مشخص‌اند. تحلیل مبانی کیفری تعزیر نشان داده است که تعزیر در حقوق کیفری اسلامی هم کارکرد تأدیبی و هم کارکرد حفظ نظم و حمایت از ارزش‌های شرعی دارد (Gholich, 2020). بررسی تفاوت «تعزیر شرعی» و «تعزیر قانونی» نیز بیانگر آن است که در نظام‌های حقوقی معاصر، مفهوم تعزیر از ساختار کاملاً سنتی فاصله گرفته و بخشی از آن در قالب مجازات‌هایی ظاهر شده که قانون‌گذار بر اساس مصالح اجتماعی و با اتکا به صلاحیت حکومتی وضع می‌کند (Nabipour, 2020). این تحول، پرسشی اساسی ایجاد می‌کند: آیا هر مجازاتی که قانون‌گذار اسلامی

نیستند و طیفی از پاسخ‌های غیرکیفری قابل تصور است (Salimi, 2021). بنابراین، یکی از وظایف اصلاحی در فقه تعزیر، تفکیک دقیق میان «حرام»، «ناهنجار»، «مضر اجتماعی» و «جرم قابل مجازات» است.

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، در پی بازسازی انتقادی ساختار قواعد تعزیر در فقه امامیه و اهل سنت است. هدف اصلی آن، شناسایی نقاطی است که در آنها انعطاف‌پذیری مشروع تعزیر ممکن است به عدم قطعیت، گسترش نامحدود جرم‌انگاری یا صلاحیت کنترل‌نشده تبدیل شود و سپس ارائه راهبردهایی است که بدون سلب ظرفیت پویای این نهاد، اعمال آن را قانون‌مند، متناسب و قابل نظارت سازد. در این مسیر، نه هدف کنار گذاشتن ساختار سنتی تعزیر است و نه تحمیل قالب حقوق کیفری مدرن بر فقه؛ بلکه مقصود استخراج ظرفیت‌های درونی فقه برای تحدید و عقلانی‌سازی قدرت کیفری است. مفهوم تنظیم‌گری در حقوق عمومی نشان داده است که دولت معاصر صرفاً از طریق امر و نهی مستقیم عمل نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از سازوکارهای هنجاری، نظارتی و پاسخ‌گو را به کار می‌گیرد (Yavari, 2014). در ادبیات «دولت تنظیم‌گر» نیز بر حرکت از مداخله صرفاً دستوری به سمت تنظیم مبتنی بر قواعد، نظارت و پاسخ‌گویی تأکید شده است (Emamian et al., 2021). انتقال این منطق به حوزه تعزیر می‌تواند به جای تقابل میان «اختیار حاکم» و «قانون»، الگویی از اختیار قانون‌مند و پاسخ‌گو ایجاد کند. از سوی دیگر، رویکرد تنظیم‌گری پاسخ‌گو در عدالت کیفری نشان می‌دهد که واکنش به تخلف می‌تواند تدریجی و متناسب با شدت رفتار و میزان همکاری مرتکب باشد (Shahbeigi, 2019). چنین دیدگاهی با ساختار مراتب‌پذیر تعزیر نیز قابلیت هم‌افزایی دارد و می‌تواند زمینه‌ای برای کاهش وابستگی نظام تعزیر به پاسخ‌های شدید و یکسان فراهم آورد.

برای رفتاری فاقد حد تعیین می‌کند، تعزیر است یا میان تعزیر فقهی و مجازات قانونی حکومتی باید تمایز گذاشت؟ پاسخ به این پرسش مستقیماً بر قلمرو قواعد تعزیر و حدود اختیار قانون‌گذار اثر می‌گذارد.

از حیث مبانی، یکی از پایه‌های مهم مشروعیت تعزیر، ضرورت واکنش به رفتارهایی است که نظم اجتماعی یا حقوق دیگران را مختل می‌کنند، ولی شارع برای آنها حد معینی وضع نکرده است. قاعده حفظ نظام در فقه امامیه ظرفیت مهمی برای توجیه مداخلات حکومتی در حوزه‌هایی دارد که ترک تنظیم آنها موجب اختلال اجتماعی می‌شود (Baghizadeh & Omidifard, 2014). در همین زمینه، سیره عقلایی نیز می‌تواند مؤید ضرورت وجود سازوکاری برای مقابله با رفتارهای زیان‌بار و حفظ امنیت باشد و مطالعات مربوط به تعزیر و بنای عقلا این پیوند را مورد توجه قرار داده‌اند (Hosseini et al., 2020). با این وصف، استناد به حفظ نظام نمی‌تواند مجوزی عام برای کیفی‌سازی همه رفتارهای نامطلوب باشد. حفظ نظم زمانی می‌تواند مبنای مداخله کیفری قرار گیرد که اولاً اختلال مورد ادعا واقعی و قابل احراز باشد، ثانیاً ابزارهای خفیف‌تر برای دفع آن کفایت نکند و ثالثاً مجازات انتخاب‌شده با ماهیت و شدت آسیب تناسب داشته باشد. همین منطق سبب می‌شود تعزیر نه صرفاً ابزاری برای تحمیل تکالیف شرعی، بلکه آخرین یا دست‌کم یکی از شدیدترین مراحل مداخله حکومت محسوب شود.

در فقه اهل سنت، مصالح مرسله و قیاس از جمله ابزارهای مهم مواجهه با مسائل غیرمنصوص‌اند. قیاس با انتقال حکم از اصل به فرع بر اساس علت مشترک، زمینه‌ای برای توسعه احکام به مواردی فراهم می‌کند که نص مستقیم درباره آنها وجود ندارد (al-Zuhayli, 2020). نقش قیاس در استنباط احکام شرعی، به‌ویژه در سنت‌های فقهی اهل سنت، موجب شده است توانایی نظام فقهی برای پاسخ به وضعیت‌های نو افزایش یابد (Ali, 2019).

مصالح مرسله نیز امکان لحاظ مصالحی را فراهم می‌کند که نص خاص بر اعتبار یا الغای آنها وارد نشده، اما با مقاصد کلی شریعت هماهنگ‌اند. در حوزه تعزیر، این ظرفیت می‌تواند به حاکم اجازه دهد در برابر رفتارهای جدیدی که امنیت، نظم، مال یا سایر مصالح عمومی را تهدید می‌کنند واکنش نشان دهد. با این حال، همین قابلیت اگر فاقد معیارهای محدودکننده باشد، امکان توسعه افراطی جرم‌انگاری را در پی خواهد داشت. از منظر امامیه، انتقاد نسبت به قیاس به معنای نفی نقش عقل یا مصلحت نیست، بلکه تفاوت در شیوه اعتباربخشی به استنباط است؛ تحلیل نسبت مقاصد شریعت، عقل و قیاس در دیدگاه‌های اصولیان امامیه همین تفاوت ساختاری را نشان می‌دهد (Ghodsi, 2018). از این رو، مقایسه دو نظام باید بر تفاوت منابع و روش‌های کنترل استنباط متمرکز شود، نه صرفاً بر فهرست منابع.

در سطح قواعد، «التعزیر بما دون الحد» از مشهورترین ضوابط محدودکننده میزان تعزیر است. ایده اصلی آن این است که مجازات تعزیری نباید به میزان حد شرعی برسد، زیرا در غیر این صورت مرز میان مجازات مقدر و غیرمقدر مخدوش می‌شود. با وجود این، اختلاف درباره اینکه منظور از «حد» کدام حد است، موجب دشواری در کاربرد قاعده شده است. آیا هر تعزیر باید کمتر از کمترین حد شرعی باشد، یا کافی است از حد مربوط به جرم مشابه کمتر باشد؟ آیا این قاعده تنها درباره تازیانه صادق است یا به حبس، مجازات مالی، محرومیت‌های اجتماعی و سایر اشکال تعزیر نیز تسری دارد؟ پژوهش درباره معیارهای حد و تعزیر در مذاهب اسلامی نشان داده است که تمایز این دو دسته از مجازات‌ها به یک شاخص واحد تقلیل‌پذیر نیست (Shafeipour et al., 2019). پژوهش درباره مبانی تقسیم حد و تعزیر نیز بر پیچیدگی این مرزگذاری تأکید دارد (Nobahar, 2013). در نتیجه، قاعده «دون الحد» اگر صرفاً بر مبنای تعداد ضربات فهم شود، برای نظام

کیفری معاصر که دارای گونه‌های متعدد مجازات است کفایت نخواهد کرد.

قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» بعد دیگری از ساختار تعزیر را آشکار می‌کند. مبنای این قاعده آن است که تعیین واکنش مناسب به رفتار غیرحدی نیازمند ارزیابی شرایط متغیر است و نمی‌توان همه وضعیت‌ها را پیشاپیش در قالب مجازات ثابت گنجاند. تفاوت سن، شخصیت، سابقه، انگیزه، شدت زیان، وضعیت بزه‌دیده و شرایط اجتماعی می‌تواند بر نوع و میزان پاسخ مؤثر باشد. بحث مراتب تعزیر نشان می‌دهد که در فقه نیز ایده واکنش متدرج و متناسب با وضعیت مرتکب و شدت رفتار سابقه دارد (Mirkhalili, 2014). بررسی حدود تأدیب و تعزیر اطفال نیز نشان می‌دهد که وضعیت شخص مرتکب می‌تواند در مشروعیت و مقدار واکنش نقش تعیین‌کننده داشته باشد (Shamli et al., 2012) و مطالعه تطبیقی جدیدتر درباره حدود تأدیب و تعزیر کودکان در فقه امامیه و اهل سنت نیز بر ضرورت تفکیک میان تأدیب، حمایت و کیفر تأکید کرده است (Kadkhodazadeh, 2024). بنابراین، اصل اعطای اختیار به حاکم را می‌توان از منظر ضرورت فردی‌سازی توجیه کرد، اما این اختیار باید بر پایه معیار باشد. اختیار نامحدود با اصل عدالت سازگار نیست؛ زیرا ممکن است دو قاضی برای رفتار مشابه واکنش‌هایی به شدت متفاوت انتخاب کنند.

همین مسئله اهمیت قانون‌گذاری در حوزه تعزیر را برجسته می‌کند. اگر قانون‌گذار، دامنه رفتارهای قابل تعزیر، نوع مجازات‌های مجاز، حداقل و حداکثر و معیارهای تخفیف و تشدید را تعیین کند، آیا این اقدام با ماهیت فقهی اختیار حاکم تعارض دارد؟ بررسی امکان تنظیم کیفری تعزیرات در فقه امامیه نشان می‌دهد که می‌توان میان «اصل اختیار» و «شیوه نهادمند اعمال اختیار» تفاوت گذاشت (Elham, 2023). تنظیم قانونی الزاماً صلاحیت شرعی حاکم را نفی نمی‌کند، بلکه می‌تواند آن را از

سطح تصمیم شخصی به تصمیم سازمان‌یافته حکومتی منتقل سازد. این برداشت با تحول مفهوم تنظیم‌گری نیز سازگار است؛ تنظیم‌گری در حقوق عمومی به معنای ایجاد قواعد، معیارها و سازوکارهای نظارت برای هدایت رفتار و کنترل اعمال قدرت است (Yavari, 2014). نظریه دولت تنظیم‌گر نیز بر آن است که مشروعیت مداخله دولت تنها از اختیار اولیه ناشی نمی‌شود، بلکه به نحوه تعریف قواعد، نظارت و پاسخ‌گویی وابسته است (Emamian et al., 2021). در نتیجه، «رأی حاکم» را می‌توان در نظام معاصر به رأی نهادی و قانون‌مند تفسیر کرد.

قاعده «التعزیر لکل معصیه» بیشترین اثر را بر قلمرو تعزیر دارد. بر اساس برداشت موسع، ارتکاب هر حرام یا ترک هر واجب می‌تواند در صورت نبود حد، موضوع تعزیر قرار گیرد. اما بررسی ادله دامنه تعزیر نشان داده است که تعمیم آن به تمام معاصی بدون قیود لازم محل مناقشه است (Masjedsaraei, 2013). اگر هر معصیت الزاماً جرم باشد، میان حوزه اخلاق فردی، تکلیف دینی و حقوق کیفری فاصله‌ای باقی نمی‌ماند. در مقابل، می‌توان گفت تعزیر حکومتی زمانی موجه است که معصیت دارای بعد اجتماعی، آسیب قابل توجه یا ارتباط مستقیم با حفظ نظم عمومی باشد. در این چارچوب، نقش امر به معروف و نهی از منکر نیز اهمیت می‌یابد؛ زیرا این نهاد نشان می‌دهد نظام اسلامی برای مواجهه با منکرات تنها به مجازات کیفری متکی نیست (Salimi, 2021). بنابراین، اصل وجود معصیت می‌تواند یکی از عناصر ارزیابی باشد، اما برای تبدیل آن به موضوع مجازات حکومتی باید شرایط دیگری نیز احراز شود.

مسئله تخلف از مقررات حکومتی این بحث را پیچیده‌تر می‌کند. برخی مقررات رفتارهایی را منع می‌کنند که ذاتاً حرام شرعی نیستند، اما به منظور حفظ نظم، ایمنی، اقتصاد یا اداره عمومی وضع شده‌اند. مطالعه تعزیر در محرمات و تخلفات حکومتی نشان می‌دهد که این دو منشأ الزام باید از یکدیگر تفکیک شوند

اجرا باید از قواعد معتبر اثبات و حل تعارض پیروی کند (Zeraat & Mottaghi Ardakani, 2015). بنابراین، ساختار تعزیر را باید مجموعه‌ای از قواعد ماهوی، شکلی و اجرایی دانست که مشروعیت هر یک به ارتباط نظام‌مند با دیگری وابسته است.

تحلیل انتقادی قواعد تعزیرات در فقه امامیه و اهل سنت

مهم‌ترین چالش قواعد تعزیر در هر دو نظام فقهی، چگونگی جمع میان انعطاف و پیش‌بینی‌پذیری است. تعزیر به دلیل ماهیت غیرمقدر خود باید بتواند با تنوع جرائم و ویژگی‌های مرتکبان سازگار شود، اما همین عدم تقدیر می‌تواند در صورت فقدان معیار به عدم قطعیت تبدیل شود. از منظر حقوق کیفری، شهروند باید بتواند پیش از ارتکاب رفتار، تا حد قابل قبولی بداند چه رفتاری ممنوع است و چه پیامدی ممکن است بر آن مترتب شود. هرچند نمی‌توان این الزام را بدون تعدیل بر ساختار تاریخی فقه تطبیق داد، در درون نظام فقهی نیز اصل احتیاط در دماء و اعراض، لزوم عدالت و منع تعدی اقتضا می‌کند که قدرت کیفری از حدود مشخصی برخوردار باشد. بررسی تعزیرات منصوص و غیرمنصوص نشان می‌دهد که نبود مرزبندی روشن میان موارد دارای نص خاص و حوزه صلاح‌دید حاکم می‌تواند آثار مهمی بر میزان آزادی قاضی داشته باشد (Ebrahimi & Razzaghi, 2020). همچنین، تحلیل ماهیت تعزیرات منصوص حاکی از آن است که تعیین برخی مجازات‌ها در منابع، مسئله ماهیت و میزان اختیار در تغییر آنها را پیچیده می‌کند (Rezanezhad et al., 2021). از این‌رو، نخستین نقد وارد بر ساختار سنتی آن است که مفهوم «تعزیر» در همه موارد سطح واحدی از اختیار را ایجاد نمی‌کند و باید میان انواع آن تفکیک شود.

قاعده «التعزیر بما دون الحد» اگرچه در ظاهر ضابطه‌ای محدودکننده است، اما از حیث کارکرد با ابهام مواجه می‌شود. در نظامی که تعزیر عمدتاً تازیانه باشد، تعیین سقف کمتر از حد ممکن

(Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). مشروعیت ضمانت اجرای کیفری برای مقررات حکومتی را می‌توان بر ضرورت حفظ نظم، صلاحیت حاکم و مصالح عمومی استوار کرد، بدون آنکه لازم باشد هر تخلف اداری یا قانونی را به معصیت بالمعنی‌الاصح تبدیل کرد. این تفکیک برای نظام حقوقی معاصر اهمیت زیادی دارد؛ زیرا امکان ایجاد قواعد کیفری برای موضوعات نوین را فراهم می‌سازد، اما مانع خلط میان «حرام شرعی» و «ممنوعیت قانونی» می‌شود.

تعزیر مالی نیز یکی از عرصه‌های اختلاف است. تاریخ فقه اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی درباره جواز جریمه، اخذ مال یا دیگر اشکال مداخله مالی به عنوان تعزیر نشان می‌دهد. پژوهش تطبیقی درباره مبانی فقهی جزای نقدی در امامیه و اهل سنت از تنوع آرا و ادله در این زمینه حکایت دارد (Habibi, 2017). اهمیت این بحث در نظام معاصر دوچندان است، زیرا مجازات‌های مالی می‌توانند جایگزینی برای حبس و مجازات بدنی باشند، اما در صورت فقدان ضابطه می‌توانند به مصادره نامتناسب، فشار اقتصادی یا تبعیض علیه افراد کم‌درآمد بینجامند. بنابراین، پذیرش تعزیر مالی باید با تعیین مبنای قانونی، سقف روشن، رعایت توان اقتصادی و ارتباط میان مقدار جریمه و شدت تخلف همراه شود.

در کنار قواعد اصلی، نهادهایی مانند توبه، شفاعت، تخفیف و تشدید نیز در نظام تعزیر نقش دارند. پژوهش درباره شفاعت در مجازات‌های تعزیری نشان می‌دهد که این مفهوم را نمی‌توان صرفاً مداخله شخصی در اجرای عدالت تلقی کرد، بلکه باید جایگاه آن را در ساختار فقهی بخشش و مصلحت تحلیل کرد (Lotfi & Sajjadinasab, 2019). در نظام حقوقی جدید، هر سازوکاری که به توقف یا کاهش مجازات می‌انجامد باید بر معیارهای شفاف استوار باشد تا به تبعیض منجر نشود. همین منطق در تعارض ادله و اثبات جرائم نیز اهمیت دارد؛ مطالعه تعارض ادله در اثبات جرائم مستوجب قصاص، دیه و تعزیر نشان می‌دهد که تعیین ضمانت

توجه به اوضاع و احوال انتخاب کند. اما عبارت «ما یراه الحاکم» اگر بدون ضابطه تفسیر شود، می‌تواند اختیار قاضی را به سطحی ارتقا دهد که مرز میان قضاوت حقوقی و اراده شخصی از میان برود. پژوهش امکان تنظیم کیفری تعزیرات در فقه امامیه نشان می‌دهد که قانون‌گذاری در این حوزه می‌تواند به ایجاد حدود قابل پیش‌بینی برای صلاح‌دید کمک کند (Elham, 2023). تجربه نظری دولت تنظیم‌گر نیز نشان می‌دهد که اختیار اداری و حکومتی در نظام‌های جدید از طریق قواعد، معیارهای تصمیم و سازوکارهای پاسخ‌گویی مهار می‌شود (Emamian et al., 2021). بنابراین، اختیار حاکم در تعزیر نیز باید «صلاح‌دید حقوقی» باشد؛ یعنی تصمیمی که علت، معیار و حدود آن قابل تبیین و قابل کنترل باشد.

در فقه اهل سنت، پیوند گسترده‌تر میان تعزیر، سیاست شرعیه و مصالح مرسله از یک سو ظرفیت پاسخ سریع به نیازهای جدید را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر احتمال توسعه دایره جرم‌انگاری را بالا می‌برد. مشروعیت حکومت مبتنی بر شریعت و جایگاه آن در قانون‌گذاری اسلامی، بر لزوم ارتباط تصمیم حکومتی با اهداف شریعت و مصالح جامعه تأکید می‌کند (al-Awwa, 2021). ولی مصلحت مفهومی است که اگر معیارهای احراز آن روشن نباشد، می‌تواند به توجیهی برای هر مداخله تبدیل شود. قیاس نیز با وجود توانایی گسترش حکم به مسائل جدید (Ali, 2019)، در حوزه کیفری باید با احتیاط بیشتری به کار رود، زیرا توسعه ضمانت اجرای کیفری مستقیماً بر آزادی و حقوق اشخاص اثر می‌گذارد. نقد امامیه بر حجیت قیاس، به‌ویژه در مقایسه با اهل سنت، اهمیت معیارهای معرفت‌شناختی در استنباط را برجسته می‌سازد (Ghods, 2018). بنابراین، حتی در نظامی که قیاس یا مصالح مرسله را معتبر می‌داند، استفاده کیفری از آنها باید تابع استاندارد سخت‌گیرانه‌تری نسبت به حوزه‌های غیرکیفری باشد.

است ضابطه‌ای عملی ارائه کند؛ اما در نظامی متنوع شامل حبس، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی، خدمات عمومی و محدودیت‌های حرفه‌ای، مقایسه کمی با حد دشوار است. چگونه می‌توان گفت یک سال حبس «کمتر از حد» است یا یک جریمه سنگین از یک حد بدنی شدیدتر یا خفیف‌تر؟ اختلاف در معیار حد و تعزیر نیز نشان می‌دهد که ملاک مقدر بودن به تنهایی پاسخ‌گوی تمام مسائل نیست (Shafeipour et al., 2019). به همین سبب، قاعده «دون الحد» در بازخوانی معاصر باید از یک ضابطه صرفاً عددی به اصل محدودیت شدت تعزیر تبدیل شود. چنین تفسیری مستلزم توجه به مجموع آثار مجازات بر آزادی، مال، حیثیت و زندگی اجتماعی محکوم است.

نقد دوم بر این قاعده آن است که «کمتر بودن از حد» لزوماً مساوی با «متناسب بودن» نیست. ممکن است مجازاتی از نظر کمی کمتر از حد باشد اما در مقایسه با رفتار ارتكابی بسیار شدید تلقی شود. اصل تناسب اقتضا می‌کند شدت مجازات با شدت آسیب، میزان تقصیر، خطر رفتار و شرایط مرتکب ارتباط عقلانی داشته باشد. بحث مراتب تعزیر در فقه ظرفیتی برای چنین تفسیر نسبی ایجاد می‌کند (Mirkhalili, 2014). بنابراین، اصلاح قاعده باید از تعیین سقف فاصله گیرد و به ایجاد طیف واکنش‌ها بر مبنای شدت جرم منتهی شود. در این زمینه، سیاست کیفری افتراقی نیز می‌تواند الهام‌بخش باشد؛ مطالعات مربوط به سیاست کیفری تفکیکی نشان داده‌اند که تفاوت موقعیت‌ها می‌تواند پاسخ‌های متفاوت اما ضابطه‌مند را توجیه کند (Kafi, 2021). چنین رویکردی باید با اصل برابری همراه باشد؛ یعنی تفاوت پاسخ تنها زمانی مشروع است که بر تفاوت واقعی و مرتبط میان وضعیت‌ها مبتنی باشد.

قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» از منظر خطر سلیقه‌محوری مسئله بزرگ‌تری ایجاد می‌کند. فلسفه قاعده قابل دفاع است: مقام تصمیم‌گیرنده باید بتواند میان پاسخ‌های مختلف، مناسب‌ترین را با

قاعده «التعزیر لکل معصیه» از حیث اصل قانونی بودن و تحدید جرم‌انگاری با چالش جدی‌تری روبه‌روست. اگر هر معصیت امکان تعزیر داشته باشد، تعداد بالقوه رفتارهای قابل کیفر بسیار گسترده خواهد شد و مرز میان گناه و جرم از بین می‌رود. پژوهش درباره قلمرو تعزیر، ادله فراگیر بودن آن را محل بررسی انتقادی قرار داده است (Masjedsaraei, 2013). از سوی دیگر، مطالعات مربوط به تعزیر محرمات و تخلفات حکومتی ضرورت تفکیک میان دو منشأ متفاوت ممنوعیت را برجسته کرده‌اند (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). مشکل زمانی تشدید می‌شود که از مفهوم معصیت برای مجازات رفتارهایی استفاده شود که زیان اجتماعی روشن و قابل اثبات ندارند. حقوق کیفری به دلیل شدت ابزارهای خود باید در مواردی مداخله کند که ضرورت آن بیش از ابزارهای اخلاقی، مدنی یا اداری باشد. وجود نهاد امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان می‌دهد که در خود سنت اسلامی، مواجهه با رفتار نامطلوب الزاماً مجازات کیفری نیست (Salimi, 2021).

از این رو، قاعده «تعزیر برای هر معصیت» نیازمند بازتفسیر محدودکننده است. می‌توان میان معصیتی که صرفاً رابطه فرد با تکلیف دینی را متأثر می‌کند و رفتاری که نظم عمومی، حق دیگری یا مصلحت اساسی جامعه را نقض می‌کند تفاوت گذاشت. در حالت دوم، امکان واکنش حکومتی روشن‌تر است. حفظ نظم اجتماعی در فقه امامیه مبنایی مهم محسوب می‌شود (Baghizadeh & Omidifard, 2014)، اما همین مبنا نیز باید بر وجود تهدید واقعی استوار باشد. این راه‌حل همچنین به کاهش جرم‌انگاری افراطی کمک می‌کند و امکان استفاده از ابزارهای غیرکیفری را برای رفتارهای کم‌خطر فراهم می‌سازد.

تعزیر مالی نیز از منظر تناسب و برابری با اشکالاتی مواجه است. جریمه ممکن است برای فرد برخورددار تأثیر ناچیزی داشته باشد و برای فرد کم‌درآمد مجازاتی بسیار سنگین باشد. مبنای فقهی

جزای نقدی در امامیه و اهل سنت امکان پذیرش اصل چنین مجازاتی را در بخشی از دیدگاه‌ها فراهم می‌کند (Habibi, 2017)، ولی مشروعیت اصل مجازات به معنای موجه بودن هر مقدار جریمه نیست. علاوه بر آن، میان جزای نقدی، ضبط ابزار جرم، استرداد منافع نامشروع و مصادره تنبیهی باید تفکیک شود. خلط این مفاهیم می‌تواند به سلب مال بدون ضابطه منتهی گردد. بنابراین، تعزیر مالی باید تابع سقف قانونی، معیار شدت تخلف، وضعیت مالی مرتکب و اصل منع تحمیل زیان نامتناسب باشد.

یکی دیگر از چالش‌ها، استفاده گسترده از حبس در نظام‌های کیفری معاصر به عنوان شکل اصلی تعزیر است. پژوهش درباره مبانی فقهی حبس نشان می‌دهد که زندان در فقه اسلامی دارای مبانی و کاربردهایی است، اما این امر به معنای اصالت یا اولویت همیشگی آن نیست (Karimi, 2020). تبدیل تعزیر به نظام حبس‌محور ممکن است با فلسفه انعطاف‌پذیر و اصلاحی آن ناسازگار باشد؛ زیرا اگر تقریباً تمام جرائم تعزیری با زندان پاسخ داده شوند، امکان استفاده از واکنش‌های متنوع و متناسب از بین می‌رود. همین مسئله نشان می‌دهد اصلاح تعزیر تنها به محدودکردن شدت مجازات مربوط نیست، بلکه باید تنوع پاسخ‌ها و تقدم اقدامات کم‌زیان‌تر نیز مورد توجه باشد.

نهادهای تخفیف، شفاعت و توبه نیز از حیث شفافیت با پرسش روبه‌رو هستند. اگر امکان تخفیف یا سقوط مجازات بر اساس شفاعت وجود داشته باشد، بدون معیار روشن ممکن است دسترسی افراد دارای نفوذ به بخشش بیشتر از دیگران شود. تحلیل فقهی و اجتماعی شفاعت در تعزیرات نشان داده است که جایگاه این مفهوم پیچیده‌تر از توصیه شخصی برای بخشش است (Lotfi & Sajjadinasab, 2019). در نظام اصلاح‌شده، هر نوع تخفیف باید به عواملی مانند جبران زیان، پشیمانی واقعی، همکاری، فقدان سابقه و اصلاح رفتار مرتبط گردد. به همین

است؛ «لکل معصیه» بدون تفکیک گناه و جرم به توسعه بیش از حد مداخله کیفری می‌انجامد؛ و تعزیر مالی یا حبس بدون معیار شدت و فردی‌سازی می‌تواند به نابرابری یا مجازات نامتناسب منجر شود. بنابراین، اصلاح باید به جای نفی این قواعد، از طریق بازتفسیر، تحدید قلمرو و ایجاد معیارهای اجرایی صورت گیرد.

راهبردهای اصلاح و بازآرایی قواعد تعزیرات

اصلاح نظام تعزیر باید از یک اصل روش‌شناختی آغاز شود: انعطاف‌پذیری تعزیر حفظ شود، اما شکل اعمال این انعطاف از صلاح‌دید شخصی به صلاح‌دید ضابطه‌مند تبدیل گردد. در این چارچوب، نخستین راهبرد، بازتعریف قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» به صورت «اختیار مقید و قانون‌پایه» است. مقصود از قانون‌پایه بودن آن نیست که برای هر رفتار یک مجازات ثابت و تغییرناپذیر تعیین شود، بلکه قانون باید محدوده رفتارهای قابل تعزیر، انواع مجازات مجاز، حداقل و حداکثرها، عوامل مؤثر بر تخفیف و تشدید و معیارهای انتخاب پاسخ را تعیین کند. امکان تنظیم کیفری تعزیرات در فقه امامیه مبنایی برای چنین رویکردی فراهم می‌کند (Elham, 2023). مفهوم تنظیم‌گری نیز نشان می‌دهد که اختیار حکومت می‌تواند در قالب قواعد و سازوکارهای پاسخ‌گویی اعمال شود (Yavari, 2014). بنابراین، صلاحیت حاکم از میان نمی‌رود، بلکه از «انتخاب آزاد» به «انتخاب مستدل در محدوده گزینه‌های مشروع» تبدیل می‌شود.

در این الگو، رأی قضایی تعزیری باید واجد توجیه باشد. قاضی باید نشان دهد چرا رفتار نیازمند واکنش کیفری است، چرا نوع خاصی از مجازات انتخاب شده، چرا میزان آن متناسب است و کدام عوامل فردی یا اجتماعی بر تصمیم اثر گذاشته‌اند. چنین الزام استدلالی علاوه بر افزایش شفافیت، امکان نظارت در مرحله تجدیدنظر را نیز تقویت می‌کند. نظریه دولت تنظیم‌گر بر اهمیت پاسخ‌گویی و قابل ارزیابی بودن اعمال اقتدار تأکید دارد (Emamian et al., 2021). در حوزه تعزیر، این منطق می‌تواند

ترتیب، استفاده از توبه باید دارای آثار مشخص و قابل پیش‌بینی باشد تا تفاوت‌های شدید قضایی ایجاد نشود.

چالش دیگر، وضعیت تعزیر در مواردی است که مجازات اصلی مانند قصاص اجرا نمی‌شود. بررسی مشروعیت تعزیر در فرض عدم اجرای قصاص و پیشنهاد اصلاح قواعد مربوط به این وضعیت نشان می‌دهد که نمی‌توان صرفاً عدم امکان یا عدم اجرای یک پاسخ را به صورت خودکار مجوز اعمال هر تعزیری دانست (Soleiman et al., 2025). این مسئله نمونه روشنی از ضرورت تعیین رابطه میان انواع مجازات‌هاست. تعزیر نباید وسیله‌ای برای بازتولید مجازاتی باشد که به دلیل سقوط، گذشت یا مانع قانونی اجرا نشده است، مگر اینکه رفتار دارای جنبه عمومی مستقلی باشد و قانون شرایط و میزان پاسخ را مشخص کرده باشد. از منظر ساختاری، مسئله اصلی در هر دو سنت فقهی فقدان «معماری جامع کنترل صلاح‌دید» است. قواعد متعدد وجود دارند، اما نسبت آنها با یکدیگر همیشه به صورت یک نظام سلسله‌مراتبی روشن نشده است. قاضی باید بداند ابتدا چه پرسشی را پاسخ دهد: آیا رفتار اساساً قابل تعزیر است؟ آیا واکنش کیفری ضروری است؟ کدام نوع مجازات متناسب‌تر است؟ چه عواملی موجب تخفیف یا تشدید می‌شوند؟ سقف مداخله چیست؟ رویکرد تنظیم‌گری پاسخ‌گو می‌تواند برای این مرحله آموزنده باشد، زیرا به جای استفاده مستقیم از شدیدترین ضمانت اجرا، واکنش را مرحله‌بندی می‌کند (Shahbeigi, 2019). انتقال این منطق به تعزیر به معنای کنار گذاشتن مبانی فقهی نیست؛ بلکه می‌تواند صورت نهادی همان ایده مراتب تعزیر باشد.

در مجموع، نقد قواعد تعزیر نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات از اصل مشروعیت تعزیر ناشی نمی‌شوند، بلکه نتیجه اطلاق در تفسیر قواعد، فقدان معیارهای واسط و ضعف در تبدیل مبانی فقهی به ضوابط نهادی‌اند. «دون الحد» بدون معیار تناسب ناقص است؛ «بما یراه الحاکم» بدون قانون و نظارت مستعد سلیقه‌محوری

مانع تبدیل «رأی حاکم» به تصمیمی مصون از ارزیابی شود. همچنین، صلاحیت حاکم در فقه، حتی در حوزه تعارض و اجرای احکام، مطلق و مستقل از موازین شرعی نیست (Samimi et al., 2022). بنابراین، تفسیر مقید قاعده با منطق درونی فقه نیز قابل سازگاری است.

راهبرد دوم، تحدید قاعده «التعزیر لکل معصیه» از طریق تفکیک چهار سطح است: تکلیف شرعی، ناهنجاری اجتماعی، تخلف حکومتی و جرم تعزیری. این سطوح ممکن است در مواردی بر هم منطبق شوند، اما ضرورتاً یکی نیستند. پژوهش‌های مربوط به دامنه تعزیر نشان می‌دهد که توسعه حکم به همه معاصی نیازمند احتیاط است (Masjedsaraei, 2013). همچنین، بررسی مجرمات و تخلفات حکومتی روشن می‌کند که دو منشأ الزام شرعی و قانونی باید جداگانه تحلیل شوند (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). بر این اساس، پیشنهاد می‌شود تنها رفتاری وارد قلمرو تعزیر کیفری شود که علاوه بر ممنوعیت هنجاری، دارای آسیب قابل توجه به حق فردی یا مصلحت عمومی، ضرورت مداخله و قابلیت تعریف نسبتاً روشن باشد. در مواردی که این عناصر وجود ندارد، می‌توان از ابزارهای غیرکیفری استفاده کرد.

این راهبرد با اصل حفظ نظم نیز سازگار است. حفظ نظام در فقه امامیه از مبانی مهم تکالیف حکومتی است (Baghizadeh & Omidifard, 2014)، اما استفاده از کیفر باید یکی از ابزارهای حفظ نظم و نه نخستین ابزار باشد. نهاد امر به معروف و نهی از منکر نیز الگویی از مداخله تدریجی و غیرمنحصرأ کیفری ارائه می‌کند (Salimi, 2021). از این رو، در طراحی سیاست تعزیری باید اصل «کمترین مداخله مؤثر» پذیرفته شود؛ یعنی اگر تذکر، الزام اداری، جبران خسارت، آموزش، نظارت یا اقدام مدنی برای دفع آسیب کافی است، توسل به مجازات شدید توجیه کمتری خواهد داشت.

راهبرد سوم، بازتفسیر «التعزیر بما دون الحد» در قالب یک نظام تناسب چندبعدی است. قاعده سنتی سقف تعزیر باید با معیارهایی تکمیل شود که تنها به کمیت یک مجازات بدنی محدود نباشد. شدت رفتار، میزان آسیب بالفعل یا بالقوه، درجه تقصیر، انگیزه، میزان بهره‌مندی از جرم، تکرار رفتار، وضعیت بزه‌دیده، نقش مرتکب و آثار مجازات بر زندگی وی باید در تعیین پاسخ لحاظ شود. بحث مراتب تعزیر ظرفیت فقهی مناسبی برای این ساختار تدریجی فراهم می‌کند (Mirkhalili, 2014). سیاست کیفری افتراقی نیز از ضرورت تمایز پاسخ‌ها متناسب با تفاوت وضعیت‌ها حمایت می‌کند (Kafi, 2021). حاصل این رویکرد می‌تواند تدوین یک «ماتریس تناسب جرم و مجازات» باشد که در آن جرائم بر اساس شدت آسیب و تقصیر در سطوحی قرار گیرند و برای هر سطح دامنه‌ای از پاسخ‌ها تعریف شود.

در چنین ماتریسی، مجازات‌های شدیدتر تنها زمانی در دسترس قرار گیرند که عوامل تشدیدکننده مشخص وجود داشته باشد. در مقابل، فقدان سابقه، جبران زیان، همکاری، پشیمانی، تأثیر محدود رفتار و وضعیت خاص شخص می‌تواند مبنای کاهش پاسخ باشد. هدف از ماتریس، مکانیکی کردن قضاوت نیست؛ بلکه جلوگیری از تفاوت غیرقابل توجیه میان موارد مشابه است. قاضی همچنان اختیار خواهد داشت، اما باید در محدوده دامنه مربوط به هر سطح تصمیم بگیرد و خروج از آن نیازمند استدلال ویژه باشد. این ساختار همچنین می‌تواند مشکل تعزیرات غیرقابل مقایسه را حل کند، زیرا شدت حبس، جریمه، محرومیت و سایر پاسخ‌ها بر اساس آثار کلی آنها ارزیابی می‌شود، نه صرفاً شباهت صوری به حد.

راهبرد چهارم، بازنگری در تعزیر مالی است. با توجه به امکان فقهی پذیرش جزای نقدی در بخش قابل توجهی از آراء (Habibi, 2017)، تعزیر مالی می‌تواند جایگزینی مناسب برای مجازات‌های سالب آزادی در جرائم کم‌خطر باشد. با این حال، جریمه ثابت برای اشخاص دارای توان اقتصادی بسیار متفاوت،

ظرفیت بیشتری نسبت به حدود برای تمرکز بر اصلاح مرتکب و جبران زیان دارد. پاسخ ترمیمی نباید جایگزین اجباری برای همه جرائم باشد، بلکه در جرائمی که امکان جبران و گفت‌وگوی امن وجود دارد می‌تواند یکی از گزینه‌های اصلی باشد. این رویکرد تعزیر را از مدل صرفاً تنبیهی دور می‌کند و به اهداف اصلاح، بازاجتماعی‌سازی و ترمیم رابطه آسیب‌دیده نزدیک می‌سازد.

راهبرد هفتم، تفکیک دقیق تعزیر منصوص و غیرمنصوص است. پژوهش درباره تعزیرات منصوص نشان داده است که ماهیت این دسته همچنان محل مناقشه است (Javidi & Bani Asadi, 2021). تحلیل انتقادی این مفهوم نیز بر ضرورت روشن کردن اثر وجود نص بر میزان اختیار تأکید دارد (Rezanezhad et al., 2021). پیشنهاد می‌شود در مواردی که نص، نوع یا مقدار خاصی را با دلالت معتبر تعیین کرده است، دامنه تغییر قضایی محدودتر باشد؛ اما در تعزیرات غیرمنصوص، قانون‌گذار بتواند در چهارچوب مبانی فقهی و مصالح متغیر، طیف پاسخ‌ها را تنظیم کند. این تفکیک از یک سو احترام به نص را حفظ می‌کند و از سوی دیگر مانع انتقال غیرضروری ثبات موارد منصوص به تمام قلمرو تعزیر می‌شود.

راهبرد هشتم، محدود کردن استفاده کیفری از قیاس و مصالح مرسله به‌وسیله شروط مضاعف است. در فقه اهل سنت، قیاس از منابع معتبر است (al-Zuhayli, 2020) و در استنباط احکام نو نقش جدی دارد (Ali, 2019). با این حال، هنگامی که نتیجه استنباط، سلب آزادی یا تحمیل مجازات باشد، بهتر است علاوه بر شرایط عمومی قیاس یا مصلحت، معیار ضرورت کیفری نیز احراز شود. به بیان دیگر، اثبات اینکه رفتاری از نظر شرعی یا مصلحتی نامطلوب است برای مجازات کافی نباشد؛ بلکه نیاز به پاسخ کیفری نیز مستقلاً اثبات شود. این رویکرد می‌تواند بخش مهمی از نگرانی‌های ناشی از توسعه مجازات بر مبنای منابع غیرنصی را کاهش دهد.

آثار نابرابری ایجاد می‌کند. بنابراین، در موارد مناسب می‌توان مقدار جریمه را افزون بر شدت جرم، با توان مالی محکوم نیز مرتبط ساخت. همچنین باید میان جریمه تنبیهی، استرداد مال نامشروع، جبران خسارت و ضبط ابزار جرم تفکیک روشن برقرار شود. مصادره کلی مال به عنوان تعزیر باید استثنایی و تابع نص یا مجوز قانونی بسیار محدود باشد.

راهبرد پنجم، کاهش حبس‌محوری در تعزیرات است. مشروعیت فقهی حبس به معنای مطلوبیت گسترده آن نیست و پژوهش در مبانی فقهی زندان نشان می‌دهد که حبس دارای موارد و اهداف خاص است (Karimi, 2020). بسیاری از جرائم تعزیری کم‌خطر را می‌توان با خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی، محدودیت‌های حرفه‌ای متناسب، جبران خسارت، نظارت قضایی یا جزای نقدی پاسخ داد. رویکرد تنظیم‌گری پاسخ‌گو نیز از ساختار پلکانی حمایت می‌کند که در آن واکنش شدید زمانی فعال می‌شود که پاسخ‌های خفیف‌تر ناکافی باشند (Shahbeigi, 2019).

چنین مدلی به طور ویژه با فلسفه اصلاحی تعزیر سازگار است. راهبرد ششم، نظام‌مند کردن آثار توبه، شفاعت، گذشت و جبران است. در شکل سنتی، این عوامل ممکن است بسته به نظر حاکم یا شرایط موردی آثار متفاوتی داشته باشند. تحلیل شفاعت در تعزیرات نشان می‌دهد که این نهاد دارای ابعاد فقهی و اجتماعی است (Lotfi & Sajjadinasab, 2019). برای جلوگیری از تبعیض، قانون باید مشخص کند چه عواملی، در چه مرحله‌ای و تا چه میزان می‌توانند موجب تخفیف یا توقف مجازات شوند. جبران کامل خسارت، مصالحه با بزه‌دیده، پذیرش مسئولیت و اقدام فعال برای اصلاح باید وزن بیشتری در تصمیم داشته باشند. در مقابل، شفاعت مبتنی بر نفوذ اجتماعی نباید اثر مستقل ایجاد کند.

این اصلاح زمینه ورود منسجم‌تر عدالت ترمیمی به ساختار تعزیر را نیز فراهم می‌سازد. تعزیر به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر خود

نتیجه‌گیری

تعزیر در فقه امامیه و اهل سنت نهادی ضروری برای تکمیل نظام پاسخ‌دهی کیفری است؛ زیرا هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند تمامی رفتارهای زیان‌بار آینده را در قالب مجموعه‌ای محدود از مجازات‌های ثابت از پیش پیش‌بینی کند. ویژگی بنیادین تعزیر، امکان انطباق با شرایط متغیر، تفاوت مرتکبان و مصالح اجتماعی است و همین ویژگی سبب شده است این نهاد در طول تاریخ ظرفیت بالایی برای پاسخ به مسائل غیرمنصوص و نیازهای نوپدید داشته باشد. با این حال، همان انعطافی که مزیت اصلی تعزیر محسوب می‌شود، در صورت فقدان معیارهای روشن می‌تواند به مهم‌ترین نقطه آسیب آن تبدیل شود. هرچه دامنه رفتارهای قابل تعزیر گسترده‌تر و میزان صلاحیت تصمیم‌گیرنده بیشتر باشد، ضرورت وجود ضوابط محدودکننده، سازوکارهای نظارتی و معیارهای تناسب نیز افزایش می‌یابد.

تحلیل تطبیقی نشان داد که فقه امامیه و اهل سنت در اصل مشروعیت تعزیر و بسیاری از کارکردهای آن اشتراک دارند، اما در ساختار منابع و روش‌های استنباط تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در فقه امامیه، نقش نص، عقل، قواعد اصولی و ضرورت حفظ نظام در کنار صلاحیت حاکم اهمیت دارد، در حالی که در مذاهب اهل سنت قیاس، مصالح مرسله و سیاست شرعیه ظرفیت بیشتری برای توسعه احکام به حوزه‌های غیرمنصوص ایجاد می‌کنند. این تفاوت می‌تواند به انعطاف بیشتر در نظام اهل سنت بینجامد، اما هم‌زمان نیاز به معیارهای دقیق‌تر برای کنترل توسعه قلمرو مجازات را افزایش می‌دهد. در فقه امامیه نیز محدودیت نسبی برخی منابع استنباطی به معنای حل کامل مسئله نیست، زیرا اطلاق برخی قواعد تعزیر و تفسیر گسترده از صلاحیت حاکم می‌تواند همان چالش عدم قطعیت و سلیقه‌محوری را ایجاد کند.

قاعده «التعزیر بما دون الحد» در ساختار سنتی کوشیده است سقفی برای مجازات تعزیری تعیین کند، ولی در وضعیت کنونی نمی‌توان

راهبرد نهم، اصلاح رابطه تعزیر با سایر مجازات‌هاست. مواردی که قصاص یا مجازات دیگر اجرا نمی‌شود نباید به صورت خودکار به تعزیر منجر شود. بحث مشروعیت تعزیر در فرض عدم اجرای قصاص نشان داده است که وجود جنبه عمومی مستقل باید مورد توجه قرار گیرد (Soleiman et al., 2025). بنابراین، قانون باید روشن سازد در چه شرایطی سقوط یا عدم اجرای یک ضمانت اجرا مانع تعزیر است و در چه شرایطی رفتار دارای عنوان عمومی مستقل است. همین منطق درباره جمع حد و تعزیر یا چند تعزیر نیز باید رعایت شود تا تعدد ضمانت اجرا به مجازات مضاعف نامتناسب نینجامد.

راهبرد دهم، تدوین نظام نظارت بر آراء تعزیری است. کنترل قضایی باید نه تنها ناظر به رعایت حداقل و حداکثر قانونی، بلکه ناظر به تناسب و استدلال تصمیم باشد. اگر دو رأی برای رفتارهای مشابه تفاوت شدید دارند، دادگاه بالاتر باید بتواند بررسی کند آیا تفاوت مبتنی بر عوامل واقعی بوده یا محصول سلیقه است. این امر به تدریج رویه‌ای منسجم ایجاد می‌کند و قواعد تعزیر را از مجموعه‌ای پراکنده از اختیارات به نظامی قابل پیش‌بینی تبدیل می‌سازد. در سطح کلان‌تر، تنظیم‌گری کیفری نیز باید داده‌محور باشد؛ یعنی آثار واقعی مجازات‌ها بر تکرار جرم، بازاجتماعی‌شدن و هزینه‌های اجتماعی بررسی شود و مقررات نامؤثر اصلاح گردند. در نهایت، راهبرد جامع اصلاح را می‌توان در مفهوم «تعزیر قانونمند، متناسب، تدریجی و ترمیم‌پذیر» خلاصه کرد. قانونمند بودن از توسعه سلیقه‌ای قلمرو جرم جلوگیری می‌کند؛ تناسب، شدت پاسخ را به شدت رفتار و تقصیر پیوند می‌دهد؛ تدریجی بودن مانع استفاده زود هنگام از مجازات شدید می‌شود؛ و ترمیم‌پذیری، جبران آسیب و اصلاح مرتکب را در مرکز توجه قرار می‌دهد. چنین الگویی نه در تعارض با فقه، بلکه مبتنی بر بازخوانی ظرفیت‌های آن برای عدالت، مصلحت، حفظ نظام و کنترل قدرت است.

این تمایز امکان حفظ جایگاه شریعت را بدون گسترش غیرضروری جرم‌انگاری فراهم می‌کند.

در حوزه تعزیرات مالی نیز اصل جواز احتمالی یک مجازات نباید با آزادی نامحدود در تعیین مقدار آن اشتباه شود. جریمه مالی در بسیاری از جرائم می‌تواند جایگزین مناسب‌تری برای حبس یا مجازات بدنی باشد، اما تنها در صورتی که مقدار آن متناسب، قابل پیش‌بینی و عادلانه باشد. لازم است میان جریمه تنبیهی، جبران خسارت، استرداد مال نامشروع و مصادره تفکیک شود و وضعیت اقتصادی شخص نیز در تعیین آثار واقعی جریمه مورد توجه قرار گیرد. همان مجازات مالی ممکن است برای دو فرد آثار کاملاً متفاوتی ایجاد کند و بی‌توجهی به این امر با عدالت تعزیری سازگار نیست.

تحلیل انجام‌شده همچنین نشان داد که اصلاح نظام تعزیر تنها از مسیر افزایش یا کاهش مجازات نمی‌گذرد، بلکه به تغییر منطق انتخاب پاسخ نیاز دارد. الگوی مطلوب باید از واکنش‌های خفیف‌تر آغاز کند و مجازات شدید را برای مواردی نگه دارد که شدت جرم، تکرار، خطر یا عدم پاسخ‌گویی به تدابیر پیشین آن را توجیه می‌کند. چنین ساختاری با ماهیت مراتب‌پذیر تعزیر سازگارتر است و می‌تواند وابستگی بیش از حد نظام کیفری به حبس را کاهش دهد. اقدامات جبرانی، خدمات عمومی، محدودیت‌های متناسب، آموزش، نظارت و دیگر پاسخ‌های غیرسالب آزادی باید در کنار مجازات‌های سستی بخشی از طیف تعزیرات تلقی شوند.

یکی از دستاوردهای اصلی پژوهش، امکان طراحی «ماتریس تناسب جرم و مجازات» برای تعزیرات است. در این ماتریس، شدت رفتار، میزان آسیب، درجه تقصیر، سابقه، وضعیت بزه‌دیده، انگیزه، جبران خسارت و سایر عوامل مرتبط در تعیین سطح پاسخ نقش دارند. هدف از این ساختار حذف اختیار قاضی نیست، بلکه ایجاد زبان مشترکی برای اعمال آن است. قاضی همچنان می‌تواند

آن را صرفاً بر اساس مقایسه عددی با مجازات‌های حدی اجرا کرد. تنوع ضمانت اجرای معاصر موجب شده است مفهوم «کمتر بودن از حد» نیازمند بازتعریف باشد. نتیجه تحلیل آن است که این قاعده باید در پرتو اصل گسترده‌تر تناسب فهم شود؛ یعنی شدت کل مداخله کیفری، اعم از محدودیت آزادی، زیان مالی، محرومیت اجتماعی یا آثار حیثیتی، با شدت رفتار و میزان تقصیر سنجیده شود. در این نگاه، «دون الحد» صرفاً یک سقف عددی نیست، بلکه نشانه‌ای از ضرورت محدودیت، اعتدال و اجتناب از واکنش بیش از اندازه است.

قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نیز باید از صلاح‌دید مطلق به صلاح‌دید مقید تبدیل شود. وجود اختیار قضایی در نظام تعزیر نه تنها اجتناب‌ناپذیر، بلکه برای فردی‌سازی مجازات ضروری است؛ اما اختیار تنها زمانی مشروع و عادلانه است که در چهارچوب قواعد مشخص اعمال شود. حاکم یا قاضی باید از میان گزینه‌های قانونی، با توجه به شدت جرم، میزان زیان، شخصیت مرتکب، سابقه، انگیزه و شرایط وقوع رفتار تصمیم بگیرد و بتواند دلایل انتخاب خود را بیان کند. از این منظر، قانون‌گذاری در حوزه تعزیر نه نفی اختیار حاکم، بلکه نهادمندکردن آن است. قانون می‌تواند مرزهای صلاح‌دید را تعیین کند و در درون آن مرزها امکان انتخاب پاسخ مناسب را باقی بگذارد.

قاعده «التعزیر لکل معصیه» بیش از سایر قواعد نیازمند تحدید است. معصیت شرعی، جرم حکومتی و رفتار زیان‌بار اجتماعی سه مفهوم متفاوت‌اند که ممکن است در مواردی بر یکدیگر منطبق شوند، اما نباید مترادف فرض گردند. تبدیل همه معاصی به جرائم تعزیری موجب توسعه نامحدود قدرت کیفری و ورود حکومت به حوزه‌هایی می‌شود که ابزارهای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی یا غیرکیفری برای آنها مناسب‌تر است. بنابراین، تعزیر کیفری باید به مواردی محدود شود که افزون بر ممنوعیت هنجاری، دارای آسیب قابل اعتنا، ضرورت مداخله عمومی و قابلیت تعریف روشن باشند.

ماهیت انعطاف‌پذیر تعزیر را از بین می‌برد و نه آن را به حد تبدیل می‌کند، بلکه مرز میان انعطاف و خودسری را روشن می‌سازد. برآیند پژوهش آن است که اصلاح قواعد تعزیرات بیش از آنکه نیازمند کنار گذاشتن ساختار سنتی باشد، به بازآرایی منسجم آن نیاز دارد. بسیاری از ظرفیت‌های لازم برای این اصلاح در خود مبانی فقهی وجود دارند: عدالت، مصلحت، حفظ نظام، منع تعدی، مراتب واکنش، توجه به وضعیت شخص و اختیار حاکم. مسئله اصلی آن است که این اصول به قواعد اجرایی روشن تبدیل شوند. در این صورت، تعزیر می‌تواند از نهادی که در برخی قرائت‌ها با عدم قطعیت و گسترش صلاح‌دید شناخته می‌شود، به نظامی تبدیل شود که هم قابلیت پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی را دارد و هم از حقوق اشخاص و عدالت کیفری صیانت می‌کند. الگوی پیشنهادی، تعزیر را نه به عنوان قلمرو قدرت نامحدود، بلکه به عنوان عرصه اعمال اقتدار مشروع در چهارچوب معیارهای قابل سنجش بازتعریف می‌کند و از این طریق امکان جمع میان پویایی فقه، نیازهای حکمرانی و الزامات عدالت کیفری را فراهم می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Ta'zir constitutes one of the most flexible yet conceptually contested institutions of Islamic criminal jurisprudence because, unlike hudud, qisas, and diyat, its scope, form, and intensity are not uniformly predetermined in all cases. Its distinctive function lies in enabling the Islamic legal order to respond to conduct that does not fall within fixed penal categories while simultaneously safeguarding public order, social interests, and the normative objectives of Shari'a. Contemporary jurisprudential analysis has therefore increasingly treated ta'zir not merely as a residual punishment but as an instrument of

بر اساس ویژگی‌های پرونده تصمیم بگیرد، اما تصمیم او در محدوده‌ای قرار می‌گیرد که با پرونده‌های مشابه قابل مقایسه و در مرحله نظارت قضایی قابل ارزیابی است. این امر می‌تواند از تفاوت‌های ناموجه در آراء بکاهد و امنیت حقوقی را افزایش دهد. همچنین، ظرفیت عدالت ترمیمی در نظام تعزیر قابل توجه است. از آنجا که هدف تعزیر را نمی‌توان به تحمیل رنج فروکاست، جبران زیان، پذیرش مسئولیت، اصلاح مرتکب و بازسازی روابط اجتماعی می‌تواند در تعیین پاسخ نقش محوری‌تری پیدا کند. در بسیاری از جرائم تعزیری کم‌خطر، موفقیت در جبران خسارت و اصلاح رفتار ممکن است بیش از اجرای مجازات شدید به اهداف عدالت کمک کند. بنابراین، توبه، جبران، گذشت و همکاری باید در قالب ضوابط روشن و برابر وارد نظام تصمیم‌گیری شوند و از تبدیل آنها به امتیازهای سلیقه‌ای جلوگیری شود.

در نهایت، نظام مطلوب تعزیر را می‌توان بر چهار پایه استوار ساخت: قانون‌مندی، تناسب، صلاح‌دید مقید و پاسخ‌گویی. قانون‌مندی مشخص می‌کند چه رفتارهایی قابل تعزیرند و چه انواع مجازاتی قابل اعمال است؛ تناسب شدت پاسخ را با شدت جرم و تقصیر مرتبط می‌کند؛ صلاح‌دید مقید امکان فردی‌سازی را بدون سلیقه‌محوری فراهم می‌سازد؛ و پاسخ‌گویی تضمین می‌کند تصمیم کیفری مستدل، قابل نظارت و قابل مقایسه باشد. چنین الگویی نه

criminal policy whose legitimacy depends on the relationship between religious norms, governmental authority, and the protection of social order (Gholich, 2020). The distinction between ta'zir imposed for religious prohibitions and sanctions imposed for violations of governmental regulations further demonstrates that the modern operation of ta'zir cannot be understood exclusively through the traditional binary of sin and punishment (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). At the same time, the jurisprudential obligation to preserve social order provides an important normative basis for governmental intervention in conduct that threatens

collective interests (Baghizadeh & Omidifard, 2014). Nevertheless, the flexibility that gives ta'zir its practical value also creates substantial risks. If the scope of punishable conduct, the severity of sanctions, and the authority of the ruler or judge are not subject to clear standards, the institution may become vulnerable to inconsistency, excessive discretion, unequal treatment, and unpredictability. The central problem of this study is therefore how the rules governing ta'zir in Imami and Sunni jurisprudence can be critically reassessed in order to preserve their adaptive capacity while constraining penal discretion through principles of legality, proportionality, justice, and accountable governance. The study aims to identify the principal doctrinal and operational weaknesses of the prevailing rules, compare their treatment in the two major jurisprudential traditions, and propose reform strategies capable of reconciling classical Islamic jurisprudential foundations with the requirements of a coherent contemporary criminal justice system.

The study adopts a descriptive-analytical and comparative method based on jurisprudential and legal sources, with particular attention to the doctrinal foundations of legitimacy, the sources of norm production, the limits of governmental authority, and the principal rules governing the determination and implementation of ta'zir. One important distinction between Imami and Sunni jurisprudence concerns the structure of legal reasoning. In Imami jurisprudence, textual evidence, reason, principles of legal theory, and the necessity of preserving the social order play a significant role in justifying non-fixed sanctions, whereas in Sunni jurisprudence analogy, public interest, and broader conceptions of governmental authority may provide additional mechanisms for extending legal rulings to new circumstances. The authority of analogy in Sunni jurisprudence

has been defended as a means of deriving rulings for cases that lack an explicit textual determination (al-Zuhayli, 2020), and its role in extending Shari'a rulings to new factual situations has been widely examined in Islamic legal scholarship (Ali, 2019). By contrast, Imami criticism of analogy does not amount to rejection of reason or public interest as such; rather, it reflects a different epistemological structure for determining the validity of legal inference, particularly where coercive state power is involved (Ghods, 2018). This difference has direct consequences for the scope of ta'zir because broader acceptance of non-textual sources can facilitate responsiveness to novel social harms while simultaneously increasing the need for standards that prevent overcriminalization. The jurisprudential distinction between Shari'a-based ta'zir and legally enacted ta'zir is also important, particularly in modern legal systems where the legislature formulates sanctions for newly regulated conduct (Nabipour, 2020). Accordingly, the analysis proceeds on the premise that the central issue is not whether the state may regulate conduct, but how the authority to criminalize and punish can be structured in a way that remains faithful to jurisprudential legitimacy while satisfying the demands of legal certainty and institutional accountability.

The first major area of analysis concerns the rule of "al-ta'zir bi-ma duna al-hadd," according to which ta'zir should remain below the level of a hadd punishment. Historically, this rule served as a doctrinal mechanism for distinguishing discretionary punishment from fixed sanctions, but its contemporary application is complicated by the diversification of criminal penalties. Jurisprudential studies have shown that the criteria separating hadd from ta'zir are not reducible to a single element such as the fixed or non-fixed nature of punishment (Shafeipour et al., 2019), while the theoretical foundations

of the hadd–ta‘zir classification itself have also been subjected to critical reassessment (Nobahar, 2013). The difficulty becomes especially apparent when non-corporal penalties such as imprisonment, monetary fines, professional restrictions, and social deprivations are compared with traditional corporal limits. A purely numerical interpretation of “below the hadd” is therefore insufficient for a modern sanctioning system. The rule should instead be reconstructed through the broader principle of proportionality, requiring an assessment of the total punitive burden imposed on the offender. The jurisprudential concept of graduated ta‘zir offers a valuable basis for this reconstruction because it recognizes that sanctions should vary according to the gravity of misconduct and the circumstances of the offender (Mirkhalili, 2014). This graded logic can be strengthened by a differentiated criminal policy in which unlike cases receive distinct responses for legally relevant reasons rather than through uncontrolled discretion (Kafi, 2021). The study thus argues that the traditional rule should be understood not merely as a quantitative ceiling but as a prohibition against disproportionate penal severity. Such a reinterpretation makes it possible to preserve the limiting function of the rule while adapting it to a criminal justice system in which sanctions differ not only in duration or number but also in their effects on liberty, property, reputation, family life, and social participation.

The second major area concerns the rule of “al-ta‘zir bi-ma yarahu al-hakim,” which assigns an important role to the judgment of the ruler or competent authority in determining the appropriate sanction. The rationale of this rule is defensible because individualized punishment requires consideration of factors that cannot be exhaustively predetermined, including the seriousness of harm, the offender’s intent, prior record, personal

circumstances, prospects for rehabilitation, and the interests of the victim and community. Yet unrestricted reliance on the ruler’s view risks transforming legitimate judicial discretion into subjective decision-making. Contemporary work on the feasibility of criminal regulation in ta‘zir demonstrates that codification and predetermined legal criteria can coexist with the jurisprudential recognition of discretionary authority (Elham, 2023). Similarly, research on the Islamic ruler’s authority in implementing conflicting rulings suggests that governmental power within jurisprudence operates through evaluative standards and is not conceptually equivalent to arbitrary will (Samimi et al., 2022). The regulatory-state literature also offers a useful institutional analogy because modern regulation seeks to structure public authority through rules, transparency, oversight, and accountability rather than leaving coercive power entirely to individual officeholders (Emamian et al., 2021). From this perspective, “what the ruler sees fit” should be reconstructed as legally bounded discretion: the legislature should define punishable conduct, permissible sanctions, sentencing ranges, and aggravating and mitigating factors, while the judge should retain authority to select the most appropriate response within that framework. This model preserves individualized justice without sacrificing foreseeability. It also requires reasoned judgments capable of appellate review, thereby transforming discretion from a personal privilege into an institutionally accountable legal function. Such a reform is especially important where the same conduct might otherwise receive dramatically different punishments solely because of divergent personal evaluations by different judges.

A third critical area involves the rule of “al-ta‘zir li-kull ma‘siya,” or the proposition that every act of disobedience may potentially justify ta‘zir. This rule, if interpreted without

qualification, creates the most serious danger of conflating religious sin, moral wrongdoing, regulatory violation, and criminal offense. Jurisprudential analysis of the evidentiary basis for the scope of ta'zir has shown that extending punishment to all forms of disobedience requires doctrinal caution and cannot be assumed without qualification (Masjedsaraei, 2013). The need to distinguish violations of religious prohibitions from breaches of governmental regulations is likewise emphasized in contemporary analysis of ta'zir doctrine (Asghari & Ebrahimzadeh, 2022). Moreover, the Islamic institution of enjoining good and forbidding evil demonstrates that not every undesirable act must necessarily be met with criminal punishment, because Islamic norm enforcement historically encompasses a range of non-penal responses (Salimi, 2021). The study therefore proposes that criminal ta'zir should be limited to conduct that satisfies additional criteria beyond religious wrongfulness, including meaningful harm to another person or a significant public interest, a demonstrable need for governmental intervention, and sufficient definitional clarity. This restrictive approach also supports reform of financial ta'zir. Although jurisprudential scholarship recognizes substantial support for monetary fines in Imami and Sunni jurisprudence (Habibi, 2017), the legitimacy of financial punishment does not justify unlimited confiscation or arbitrary monetary burdens. Fines should be distinguished from restitution, compensation, forfeiture of unlawful proceeds, and confiscation of instrumentalities, and their amount should reflect both the seriousness of the offense and, where appropriate, the offender's economic circumstances. Similar rationalization is necessary with respect to imprisonment. Although imprisonment has recognized jurisprudential foundations (Karimi, 2020), its widespread use as the

default ta'zir sanction risks contradicting the institution's flexible and reformatory character. A more coherent model would employ graded sanctions, non-custodial measures, restorative responses, and structured mitigation before resorting to severe deprivation of liberty. The same principle should govern repentance, intercession, forgiveness, and mitigation, which must be converted from potentially discretionary privileges into transparent criteria linked to restitution, acknowledgment of wrongdoing, rehabilitation, and reduced risk of reoffending. Jurisprudential studies of intercession in ta'zir demonstrate the complexity of this institution and the need to distinguish legitimate mercy from unequal influence over punishment (Lotfi & Sajjadinasab, 2019). Reform should therefore preserve the moral and rehabilitative dimensions of ta'zir while preventing personal status or social influence from producing unequal penal outcomes.

The study concludes that the major weaknesses of the ta'zir system do not arise from the existence of discretionary punishment itself, but from the absence of sufficiently integrated standards for controlling discretion, defining punishable conduct, measuring proportionality, and reviewing judicial decisions. A reformed model should therefore be built around four interconnected principles: legality, proportionality, bounded discretion, and accountability. Legality requires a sufficiently clear distinction between sin, social deviance, regulatory violation, and criminally punishable conduct. Proportionality requires that the severity of the response correspond not merely to an abstract category of wrongdoing but to actual harm, culpability, recurrence, and the personal consequences of punishment. Bounded discretion preserves the capacity of judges and governing authorities to individualize ta'zir while

requiring them to operate within legislatively established ranges and criteria. Accountability requires reasoned decisions, appellate review, and a body of consistent jurisprudence capable of reducing unjustified disparity. Within this structure, the rule of punishment below the hadd should function as a general limitation on excessive penal severity; the ruler's discretion should become institutionally regulated rather than personal; and the rule permitting ta'zir for disobedience should be narrowed so that religious wrongfulness alone does not automatically create criminal liability. The proposed framework also favors graded sanctions, reduced reliance on imprisonment, carefully regulated financial penalties, and wider use of restorative and reparative responses where they can protect victims and society without unnecessary coercion. The resulting model may be described as a system of lawful, proportionate, graduated, and restorative ta'zir. Such a model preserves the historical adaptability that has made ta'zir indispensable to Islamic criminal jurisprudence while transforming its discretionary character into a form of legally structured authority capable of responding to contemporary social needs without sacrificing predictability, equality, human dignity, or the foundational requirements of Islamic criminal justice.

References

- al-Awwa, M. S. (2021). Shari'a-based governance and its place in Islamic legislation. *Alukah Network*.
- al-Zuhayli, W. (2020). Analogical reasoning: Its authority and jurisprudential applications. *Damascus University Journal*.
- Ali, A. a.-R. (2019). Analogical reasoning and its effect on deriving Shari'a rulings. *Journal of Islamic Studies*.
- Asghari, A., & Ebrahimzadeh, H. (2022). Examining ta'zir for religious prohibitions and violations of government regulations. *Islamic Jurisprudence and Foundations of Law Studies*(46).
- Baghizadeh, M., & Omidifard, A. (2014). The necessity of preserving the social order and prohibiting its disruption in Imami jurisprudence. *Shi'a Studies*(47), 169-200.
- Ebrahimi, S., & Razzaghi Mousavi, S. S. (2020). A jurisprudential and legal reconsideration of existing views on scripturally specified and unspecified ta'zir punishments. *Dadafarin Legal Journal, University of Isfahan*.
- Elham, G. (2023). The feasibility of criminal regulation in ta'zir punishments from the perspective of Imami jurisprudence. *Social Jurisprudence Research*(22).
- Emamian, S. M., Zolfaghari, A. A., Zamanian, M., & Mohammadzadeh, E. (2021). *An introduction to the regulatory state*. Rahbord.
- Ghodsi, A. (2018). The grounding of the objectives of Shari'a in reason and analogy and the conditional nature of their authority: An analysis of Imami legal theorists' views in contrast with Sunni jurisprudence. *Legal Theory Research*(2).
- Gholich, M. (2020). Jurisprudential and criminal foundations of ta'zir punishments in Islamic criminal law. *Judicial Law Research*(2).
- Habibi, Z. A. (2017). Jurisprudential foundations of monetary fines in Imami and Sunni jurisprudence. *Islamic Government*, 22(1).
- Hosseini, S. H., Geraeili, M., & Norouzi, M. (2020). Ta'zir punishments and rational practice in criminal jurisprudence and criminal law. *Safir-e Nour*, 19(1).
- Javidi, M., & Bani Asadi, A. (2021). Scripturally specified ta'zir: Hadd or ta'zir? A jurisprudential re-examination of Note 2 to Article 115 of the Islamic Penal Code. *Islamic Jurisprudence and Law Research*.
- Kadkhodazadeh, H. (2024). *A comparative examination of the limits of discipline and ta'zir of children in Imami and Sunni jurisprudence* Tenth International Conference on Jurisprudence, Law and Religious Research,
- Kafi, M. (2021). Differentiated criminal policy for unintentional crimes requiring blood money in light of the pluralism of the criminal law system. *Medical Law*(15).
- Karimi, M. (2020). Jurisprudential foundations of imprisonment in Islam. *Modern Jurisprudence and Law*(3).
- Lotfi, A., & Sajjadinasab, S. (2019). A sociological, jurisprudential and legal approach to intercession in ta'zir punishments. *Iranian Political Sociology*, 2(2).
- Masjedsaraei, H. (2013). Examining the evidence for the scope of ta'zir. *Fiqh*, 20(4).
- Mirkhalili, S. M. (2014). Levels of ta'zir. *Jurisprudential Research*, 10(4).
- Nabipour, H. H. (2020). Shari'a ta'zir from the perspective of jurisprudence and its difference from legal ta'zir. *Al-Mustafa International University Journal*.
- Nobahar, R. (2013). An inquiry into the foundations of the hadd-ta'zir classification in Islamic criminal jurisprudence. *Legal Research Quarterly*, 16(63).

- Rezanezhad, A., Mohseni Dehkelani, M., & Jahani, A. A. (2021). A critical jurisprudential and legal examination of the nature of scripturally specified ta'zir punishments. *Jurisprudential Research*, 17(3).
- Salimi, A. (2021). The role of enjoining good and forbidding evil in the strategy for preserving social order: A social rereading of Qur'anic verses and Ahl al-Bayt traditions. *Hadith Research*, 26(3).
- Samimi, S. A., Malek Afzali Ardakani, M., & Jafarpisheh Fard, M. (2022). A jurisprudential examination of the Islamic ruler's authority in implementing conflicting rulings. *Islamic Government*, 27(3).
- Shafeipour, A., Emami, M., & Nourodini, H. (2019). Criteria for hadd and ta'zir from the perspective of Islamic schools of jurisprudence. *Islamic Jurisprudence and Foundations of Law Studies*(40).
- Shahbeigi, I. (2019). *The responsive regulation approach to criminal justice interventions in offenses against public morality in Iran* [Doctoral dissertation, Tarbiat Modares University]. Tehran.
- Shamli, N., Aliakbari Baboukani, E., & Shakeri, M. (2012). The limits of punishment, ta'zir and discipline of children in Imami jurisprudence. *Strategic studies of women*(57).
- Soleiman, A., Elhami, R., & Soltanifard, J. (2025). A jurisprudential examination of the legitimacy of ta'zir when qisas is not implemented and a proposal to amend Article 614 of the Ta'zir Law. *Jurisprudential Research on Contemporary Issues*.
- Yavari, A. (2014). An introduction to the concept of regulation and its relationship with public law. *Comparative Law Studies*, 5(1).
- Zeraat, A., & Mottaghi Ardakani, O. (2015). Conflicting evidence in proving crimes punishable by qisas, blood money and ta'zir: Instances and solutions. *Criminal law doctrines*(10).